



درس تفسیر سوره مبارکه قلم جلسه ۱۰

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَفَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵) مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶) أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷) إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَّا تَخْيِرُونَ (۳۸) أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَقَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لَمَّا تَحْكُمُونَ (۳۹) سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳) فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴) وَأُمْلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مُمْتَقِلُونَ (۴۶) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸) لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)﴾

بخش پایانی سوره مبارکه «قلم» به بحث معاد پرداخت، فرمود اینها که فکر می‌کردند و می‌گفتند و می‌گویند اگر معادی باشد ما هم با مسلمین یکسان هستیم؛ یعنی خطری ما را تهدید نمی‌کند، همان‌طوری که حرف اینها در نفی معاد باطل است، حرف اینها بر فرض اثبات معاد نزد آنها هم باطل است. آنها فکر می‌کردند انسان که می‌میرد می‌پوسد، حالا چه یک گلابی زیر خاک بیوسد، چه یک حنظل زیر خاک بیوسد، دیگر هر دو تلخ و شیرین

پوسیده‌اند، چون به زعم اینها معادی نیست، موحد و ملحد، مسلم و کافر یکسان هستند که این بحث در آیات قبل گذشت که خدا فرمود: ﴿سَوَاءٌ مَّخْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۱، اگر انسان بعد از مرگ نابود شود؛ یعنی بین ظالم و عادل هیچ فرقی نیست، چون در حالی که هر دو معدوم شدند، نه به عادل پاداش می‌دهند نه ظالم را کیفر می‌کنند، هر دو یکسان هستند. آن را در بحث‌های نفی معاد نقل کردند و ابطال کردند.

اینها که نظیر آیات سوره مبارکه «کهف» و امثال آن دارند، اگر قیامتی باشد ما با مسلمین یکسان هستیم، شش، هفت وجه برای ابطال این ذکر می‌کنند که دلیلتان یا باید عقلی باشد یا باید نقلی باشد، در آن قسمت‌های نقلی خیلی گسترش می‌دهند، چون دلیل عقلی نداریم، فرمود: ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾، همین‌طور بی‌خود حرف می‌زنید، برهان بیاورید: ﴿هَآئُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲ چه در معاد، چه در مبداء، چه در وحی و نبوت وقتی حرفی زدید، باید دلیل بیاورید. حالا که دلیل ندارید، حکمتان بدون دلیل است: ﴿مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾.

اگر دلیل عقلی ندارید، دلیل نقلی هم داشته باشید، کافی است؛ یعنی در کتابی از کتاب‌های آسمانی، آمده باشد - معاذالله - که مسلم و کافر در قیامت یکسان هستند: ﴿أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ﴾؛ یعنی کتاب آسمانی که در آن کتاب ﴿تَذَرُسُونَ﴾ * **إِنْ لَكُمْ** این ﴿إِنْ لَكُمْ﴾ که گذشت این جمله در محل نصب است تا مفعول ﴿تَذَرُسُونَ﴾ باشد؛ یعنی این مطلب را در آنجا درس و بحث دارید، این هم که نیست. وعده‌ای از طرف خدا دریافت کردید، سوگندی از طرف خدا و فرشته‌ها و انبیای الهی دریافت کردید که هر چه شما حکم بکنید، عملی شود؟ ﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَقَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ که ﴿إِنْ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ﴾ این هم که نیست. بعد می‌فرماید، مسئول این حرف‌هایتان کیست؟ شرکای شما

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۱۱؛ سوره نمل، آیه ۶۴.

کیست؟ شفعاى شما کیست؟ هر باند یا گروهی این حرف را داشته باشد، این حرف نه توجیه عقلی دارد، نه توجیه نقلی دارد، نه از عهد و وعده الهی شما خبری دارید، نه غیبی نزد شماست. دو وجه اخیر را بعد ذکر می‌کند.

چهار آیه است که این وسط به عنوان جمله معترضه ذکر شد. فرمود: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾؛ این کشف ساق همان‌طوری که از ابن عباس چند نفر نقل کردند، ابن عباس می‌گوید اگر کلمه‌ای در قرآن برای شما آشنا نیست، به دواوین شعرای عرب مراجعه کنید، مأنوس می‌شود.^۳ فلان شعری که فلان سراینده عرب گفت «فِي سَنَةٍ قَدْ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا»^۴ در آن دیوان آمده که سال سخت و خشکسالی را که همگان در رنج هستند، می‌گویند کشف ساق شد؛ مثل اینکه آدم می‌خواهد فرار کند، پارچه‌های پا را بالا می‌زند که راحت فرار کند. این کشف ساق حالت شدت را می‌گویند. می‌گویند جنگ کشف ساق کرد، گرانی و سختی کشف ساق کرد که در بعضی از اشعار عرب آمده است.

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ﴾؛ این کنایه از روز سنگین است؛ چه اینکه در اوایل سوره مبارکه «قمر» آمده: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكْرٍ﴾^۵ یعنی در قیامت همه را جمع می‌کنند به چیزی که ناشناخته است. این ﴿شَيْءٍ نُكْرٍ﴾؛ یعنی برای هیچ کسی شناخته شده نیست، آن وقت همه هراسان هستند و همه ترسناک هستند. این کنایه از شدت آن روز است.

بعد می‌فرماید برای آزمون که آیا اینها مطیع خدا هستند یا نه؟ ﴿وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ﴾؛ اما ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾؛ آن روز می‌خواهند از ترس سجده کنند، می‌خواهند روی تظاهر سجده کنند؛ ولی نمی‌توانند، چون تظاهر، خدعه، نیرنگ برای دنیاست. اینها می‌خواهند سجده کنند، نه به جهت طوع و رغبت، بلکه به جهت تظاهر که ما حالا

۳. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۹۰.

۴. أساس البلاغة، ص ۳۱۴؛ «فِي سَنَةٍ قَدْ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا *** حمراء تبرى اللحم عن عراقها».

۵. سوره قمر، آیه ۶.

داریم اطاعت می‌کنیم، جلوی تظاهر اینها هم گرفته می‌شود. در دنیاست که جای تظاهر و نفاق و نیرنگ و زهدورزی و اینها راه باز است؛ ولی آنها نمی‌توانند. آنها ولو برای تظاهر هم باشد، نمی‌توانند. اینکه فرمود نمی‌توانند، معلوم می‌شود که می‌خواهند این کار را بکنند، نه اینکه نمی‌خواهند؛ منتها خواستشان به جهت نفاق، هراس و ترس است و مانند آن.

﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ که سجده بکنند. ﴿خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ﴾: ترس تمام چهره آنها را گرفته و چشمانشان نشانه آدم ترسوست که اگر صورت سیاه می‌شود در اثر سیاهی اعمال است؛ چه اینکه صورت سفید می‌شود در اثر سفیدی اعمال است. مستحب است که انسان وقتی وضو می‌گیرد، این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ»^۶ این صورتشان نشانه ترس در آن هست و ذلیلانه محشور می‌شوند که در بحث قبلی گذشت.

پرسش: ...

پاسخ: البته وقتی که خود ولایت آن روز ظهور می‌کند، آنهایی که سَقَفی فکر می‌کردند، نتیجه‌اش همین می‌شود. آن حقیقت قیامت و حقیقت قرآن ظهور می‌کند، حقیقت امامت و نبوت ظهور می‌کند، در جریان عبور صدیقه کبری (سلام الله علیها) دارد که وقتی حضرت می‌خواهد عبور کند از صحنه قیامت می‌گویند همه چشمانتان را ببندید. آن مربوط به قسمت‌های اثباتی مسئله معاد است، «يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ»^۷.

فرمود: ﴿وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾؛ وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هر حال اینها بشر هستند، وقتی ببینند علناً وحی را انکار می‌کنند، چه کار می‌کنند؟ اینها یک سلسله وظایف تبلیغی،

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۷۰ و ۷۱.

۷. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۳.

تعلیمی، امر به معروف، نهی از منکر، تدریس، مبارزات فرهنگی و اینها را دارند. یک مقدار هم نگران هستند که اینها هنوز هم که هنوز است دارند با دین بازی می‌کنند. در آن بخشی که وظیفه خود روحانیت و انبیا و اولیاست، تعلیم، تدریس و مبارزه فرهنگی، تبیین اینها را فرمود کار شماست که باید انجام بدهید؛ اما حالا نگران باشید که اینها چگونه به دین آسیب برسانند، من خودم تنها مشکل را حل می‌کنم. ما که نمی‌گذاریم یک عده همیشه بمانند و با دین بازی کنند. اینکه فرمود: ﴿فَذَرْنِي﴾؛ یعنی تو مرا تنها بگذار. این حال استکفاء است. یک وقت است که در بعضی از امور فرمود: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾.^۸ این مربوط به تبلیغ است، تعلیم است، نشر معارف است، امر به معروف است، نهی از منکر است، اینها جای ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ است؛ اما حالا اگر کسی کمر بسته بر هدم دین - معاذ الله - اصراری دارد بر وهن قرآن کریم، اینجا دیگر ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ﴾ لازم نیست. فرمود شما لازم نیست، من خودم به تنهایی مشکل را حل می‌کنم. این استکفاء غیر از استنصار است. استنصار در حقیقت وظیفه ما را خواست که ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛ اگر کسی دین خدا را یاری کرد، خدا او را یاری می‌کند، ما موظفیم که این کار را انجام بدهیم. این در حد تعلیم است، تبلیغ است، تدریس است، امر به معروف است، نهی از منکر است، جهاد است، شهادت است و اینهاست. اما حالا اگر کسی قد علم کرده که به دین آسیب برساند، فرمود شما نگران چه هستید؟ این تعقیبات نماز صبح «حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ حَسْبِيَ لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ»؛^۹ اینها برای همین است. این «حَسْبِيَ حَسْبِيَ»ها برای همین است. انسان نگران نباشد که حالا دین در خطر است، چه می‌شود؟! ما تا آنجا که وظیفه ماست، باید انجام بدهیم؛ اما این چنین نیست که اگر کسی - خدای ناکرده - فیلی بخواهد بیاید، ابره‌ای بخواهد بیاید، خدای سبحان همین‌طور نگاه بکند که کعبه را از

۸. سوره محمد، آیه ۷.

۹. زاد المعاد - مفاتیح الجنان، ص ۳۸۲.

بین ببرند، این طور نیست! همیشه این طیر ابابیل هست، پس ما باید نگران وظیفه خود باشیم، تا آنجا که وظیفه ما هست، تدریس است، تعلیم است، امر به معروف است، نهی از منکر هست، جهاد و شهادت است، اینها را باید انجام بدهیم؛ اما حالا دین چه می شود، فرمود تو چه کار داری؟ به پیغمبر می فرماید. فرمود من خودم به تنهایی حلّ می کنم. آن طور نیست که حالا وقتی حجت خدا تمام شد، ما همین طور ساکت باشیم، این طور نیست: ﴿فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾؛ تنها بگذار مرا! من خودم مشکل را حلّ می کنم؛ منتها این تعلیمات در تعقیبات نماز صبح هست، در خود قرآن کریم است: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾، ۱۰ آنجا یعنی کار شما تمام شد، شما هر چه می خواستید یاری بکنید، کردید؛ اما این طور نیست که ما رها بکنیم. این ممکن نیست. ما هم شما را در روز خطر حفظ می کنیم، چه اینکه همیشه حفظ می کنیم؛ هم دینمان را حفظ می کنیم: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾. نه تنها ما آن خطر را از راه برمی داریم، شما را هم حفظ می کنیم. آنجا دیگر از شما هیچ کاری ساخته نیست تا شما دین را یاری کنید.

پس سه بخش شد: یک بخش مربوط به کار ماست که ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾. یک بخش مربوط به کفّاری است که کمر بستند بر هدم دین، فرمود من خودم تنهایی این کار را حلّ می کنم. یکی اینکه شما هم که مانده اید شما را هم در می یابم: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾.

این تعقیبات نماز صبح «حَسْبِيَ حَسْبِيَ» چندتا «حَسْبِيَ»؛ «حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِينَ حَسْبِيَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ حَسْبِيَ مَنْ هُوَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ مَنْ لَمْ يَزَلْ حَسْبِيَ»، برای همین است که اگر یک وقت تمام شد، نگوئید دیگر کار تمام شد؛ از شما تمام شد؛ ولی قدرت ازلی که تمام شدنی نیست ﴿فَذَرْنِي﴾؛ مرا تنها بگذار؛ یعنی نیازی به کار شما نیست. توان شما هم محدود است: ﴿فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾.

پرسش: آیا بین آیه ﴿فَذَرْنِي وَ مَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ﴾ و آیه ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾^{۱۱} ارتباطی هست؟

پاسخ: بله، آنها از کفار عنود مکه بودند. فرمود مگر در خلقت شما، شما شرکت داشتید؟ من خودم تنهایی خلقت کردم، من خودم تنهایی او را برمی دارم: ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾؛ هم همین است. مگر دیگران در آفرینش این افراد که با دین درگیری سخت دارند، دخالت داشتند؟ ما آفریدیم، ما هم آن را برمی داریم. این طور نباشد که حالا شما نگران باشید که حالا تکلیف دین چیست؟ شما کارتان را انجام بدهید، در آن منطقه ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛ اما خارج از قلمرو شما نگران نباشید، من خودم او را برمی دارم، چون خودم او را گذاشتم: ﴿ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً﴾، حالا هم آن را بر می دارم ﴿وَحِيداً﴾.

در اوّل سوره «حشر» فرمود: ﴿مَنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾^{۱۲} فرمود شما یک سلسله مسلمان های کوخ نشینی بودید، از این یهودی ها وام می گرفتید، این وضع مسلمان ها در مدینه بود. آنها کاخ نشین بودند، قلعه داشتند، آن روزها که نظیر امروزه امکانات نبود. در قلعه را مگر کسی می توانست باز کند؟! امیر می خواهد که حضرت فرمود: «مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جَسَدِيَّةٍ وَ لَا بِحَرَكَةِ غِذَائِيَّةٍ وَ لَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكُوتِيَّةٍ»^{۱۳} ما روی زور و بازو این در را باز نکردیم! وزنه برداری بکنیم این طور نبود! این در با وزنه برداری و زور و بازو و غذا باز نمی شد، «مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ بِقُوَّةِ جَسَدِيَّةٍ وَ لَا بِحَرَكَةِ غِذَائِيَّةٍ وَ لَكِنِّي أُيِّدْتُ بِقُوَّةِ مَلَكُوتِيَّةٍ وَ نَفْسٍ بِئُورٍ رَبِّهَا مُضِيَّةٌ»؛ گفتند هفتاد نفر باید این در را به هر حال آن در را باز و بسته می کردند. اینها قلعه نشین بودند، شما هم که کوخ نشین بودید، هیچ فکر نمی کردید که اینها فرار می کنند! نه شما که دوست هستید فکر می کردید اینها فرار می کنند، نه آنها که دشمن هستند فکر می کردند که باید فرار کنند: ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ

۱۱. سوره مدثر، آیه ۱۱.

۱۲. سوره حشر، آیه ۲.

۱۳. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۲۴۰.

ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ ﴿١٤﴾. انقلاب اسلامی هم همین‌طور بود، هیچ‌کسی فکر نمی‌کرد ارتشی که کاملاً در اختیار آمریکا بود با آن قدرت، اینها فرار نکنند. نه دوستان فکر می‌کردند که اینها فرار می‌کنند، نه دشمنان در هراس فرار بودند. فرمود: ﴿مَا ظَنَنْتُمْ أَن يَخْرُجُوا﴾؛ دوست فکر نمی‌کرد. دشمن هم فکر نمی‌کرد: ﴿وَوَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ﴾؛ این قلعه‌هایی را که آنها دارند را چه کسی می‌توانست فتح کند؟ فرمود ما بساط همه را جمع کردیم.

غرض این است که ما اگر تا آنجا که مقدور ماست دین را یاری کنیم، چون اگر ما آن مقداری که - خدای ناکرده - مقدور ما باشد، کوتاهی نکنیم، دین را ذات اقدس الهی به دست آدم نالایق بدهد که چه؟ فرمود ﴿إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾؛^{۱۴} شما را می‌بریم یک آدم خوب می‌آوریم. فرمود این‌طور نیست که حالا این دین را این وحی را انبیا و مرسلین را فرستادیم، برای اینکه شما بی‌اعتنایی کنید. شما را هم می‌بریم و یک عده آدم‌های خوب می‌آوریم. اگر شما آدم‌های خوبی بودید، کارتان را انجام دادید، از آن به بعد ما به تنهایی دشمن را از پا درمی‌آوریم و گرنه شما اگر کوتاهی کنید: ﴿إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ این تهدیدی برای ما هم هست؛ اما وجود مبارک حضرت که هیچ قصوری نداشتند، خدا می‌فرماید که من تنها خودم خلق کردم، تنها هم آن را برمی‌دارم، شما نگران نباشید.

اما این چند روزی که من دارم به اینها مهلت می‌دهم، برای این است که ببرم بالا، ببرم بالا، از همان‌جا بزنم پایین. این استدراج برای همین است. استدراج یعنی درجه درجه می‌برد بالا که از همان‌جا پرت کند. اگر آدم جای پایین باشد و پرت بشود و بیفتد، خطرش زیاد نیست؛ اما وقتی از جای بلندی پرت بشود، چیزی از او نمی‌ماند. فرمود:

﴿أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾^{۱۵} اگر کسی را این کرکس ببرد بالا، از همان جا در درّه پرت کند چیزی از

او باقی نمی ماند. فرمود مشرک این طور است. این کسی که شرک ورزید، ملحدانه به سر می برد یا پرنده او را

می رباید، کرکس او را در همان فضا می رباید. ﴿أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾؛ پست، از همان بالا او را به ته

درّه پرت می کند، چیزی از او نمی ماند. فرمود ما الآن قصدمان این است که کم کم، درجه، درجه اینها را بالا ببریم،

بعد از همان جا پرت کنیم چه اینکه کفار مکه را همین کار را کردند.

پرسش: در استدراج که می فرماید آنها را بالا می بریم و از همان جا پرت می کنیم منظور

پاسخ: بله، منظور بالای ظاهری هست، ملکوت که نمی برند. این بالای ظاهری؛ مثل اینکه به طبقه سه و چهار و

پنج می بریم؛ نه به مقامات عالیه می بریم. این کسی را که الآن کرکس برده بالا، که مقامش بالا نرفت. برای اینکه ته

درّه بیفتد و سقوط کند، چیزی از او نماند، می گوئیم بالا بردیم. این بالا بردن مکانی است نه مکان. مکان برای

اولیای الهی است.

پرسش: این ﴿وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ﴾ قائلش خداوند است؟

پاسخ: آن «قیل» است. بعضی را خود ذات اقدس الهی، بعضی را مدبران امر رد می کنند، بعضی را ملائکه عذاب

عزل می کنند و مانند آن.

پرسش: ... درباره مسلمین هم هست که دعوت به سجده می شوند؟

پاسخ: یک عده که بله، آنها کاملاً انجام می دهند. کسانی که آزمونشان را مکرر دادند، شاید مستثنا باشند.

پرسش: در روایت هم هست که دعوت به سجده، دعوت به ولایت است.

پاسخ: بله، اینها حقیقت قرآن، حقیقت ولایت، حقیقت اینها جایگاه خاص خودشان را دارند. آنها در درجه اول در برابر توحید، بعد در برابر ولایت و نبوت و امامت خاندان عصمت و طهارت.

﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ﴾، اینها نمی دانند که بالا می بریم، ما داریم بالا می بریم که از همان جا پرت کنیم، نمی فهمند. ﴿وَأُمْلِي لَهُمْ﴾؛ ما مهلت می دهیم، چون ﴿إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ﴾. در بخش هایی هم آمده که مبادا کسانی که بالا می روند شما خیال کنید که این مقاماتشان بالاست، این برای اینکه آنها را از بالا پرت کنند، از همین قبیل است. آیه ۱۷۸ سوره مبارکه «آل عمران» این است: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ﴾، اینها که کافرند، حالا ما مال و زن و فرزند و اینها می دهیم، در سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود اینها خیال نکنند که ﴿سَارِعٌ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ﴾،^{۱۶} اینها آزمون است. در آیه ۱۷۸ سوره مبارکه «آل عمران» فرمود کفار خیال نکنند این مهلتی که ما به اینها دادیم، الآن آل سعود مدتی در رفاه است، این خیال نکند که این نعمت است. این چنین نیست، بلکه چند روزی این را کاملاً بالا می آورد که از آن بالا پرت کند: ﴿أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا﴾؛ تا گناه اینها انباشته بشود در ین و غیر ین، تا ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.^{۱۷} دفعه تاً سقوط کند.

در بحث های قبلی هم داشتیم که ذات اقدس الهی این گونه از اقوام یا سلاطین یا حکمرانان را طوری از زمین برمی دارد ﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾؛^{۱۸} فرمود اینها ریشه های فراوانی دارند، قبیله دارند، قوم دارند، در غالب شهرها ملک و ملک دارند؛ اما ما طرزی اینها را ریشه کن کردیم که گویا دیروز در این مملکت نبودند: ﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾؛ مثل اینکه دیروز اینجا نبودند. مثالش هم همین بود، الآن این علف هایی که کنار این نهرها روییده می شود، کل اندام و قدش یک سانت است. نیم سانتش زیر خاک است، نیم سانتش بالاست. حالا یکی از این

۱۶. سوره مؤمنون، آیه ۵۶.

۱۷. سوره آل عمران، آیات ۱۷۷ و ۱۸۸.

۱۸. سوره یونس، آیه ۲۴.

علف‌ها را اگر کسی بکند که جایش معلوم نمی‌شود که حالا دیروز اینجا یک علف بود، امروز نباشد! اما یک چنار کهنسال یک قرنه یا دو قرنه یا سه قرنه این ریشه‌های فراوانی دارد، این را اگر بکنند، جایش خالی است. فرمود ما طرزی این چنار را می‌کنیم که اصلاً دیروز اینجا چناری نبود؛ مثل دودمان پهلوی و قجر و امثال آنان. طرزی اینها را برگرداندند که اصلاً گویا کسی در این مملکت حکومت نمی‌کرد. این کار، کار خداست: ﴿كَأَن لَّمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ﴾. یعنی مثل اینکه دیروز در اینجا نبود. ما این‌طور برمی‌داریم، پس فعلاً مهلت می‌دهیم اینها خیال نکنند که این مهلت برای آنها خیر است. در سوره مبارکه «آل عمران» فرمود این مهلت دادن آل‌سعود و امثال آل‌سعود اینها خیال نکنند که ما به اینها نعمت می‌دهیم، خیر می‌دهیم، می‌خواهیم ببریم بالا و از همان‌جا پرت کنیم. ﴿وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾.

این چهار آیه تحقیقاً آیات معترضه است. از آیه ۴۱ به بعد: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ﴾. این چهار آیه یعنی آیه ﴿يُكْشَفُ﴾، آیه ﴿خَاشِعَةً﴾، آیه ﴿فَذَرْنِي﴾، آیه ﴿أُمْلِي لَهُمْ﴾، اینها معترضه است. این ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ﴾ عطف است بر آن «أَمْ»‌هایی که قبلاً گذشت. ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّعْرَمٍ مَثْقُلُونَ﴾. حالا اینها که نمی‌آیند به مراکز مذهب و به مسجد، به حسینیه، به دستگاه قرآن و عترت نمی‌آیند، هزینه‌ای دارد؟ شما چیزی از اینها می‌خواهید؟ این هم که نیست، پس برای چه نمی‌آیند؟ ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَّعْرَمٍ﴾؛ یعنی آیا غرامتی در کار است؟ هزینه‌ای در کار است که زیر بار هزینه بار سنگین و بار سنگین مثقل می‌شوند و باید این بار را بردارند نمی‌توانند؟ این هم که نیست.

﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ﴾، لوح قضا و قدر در اختیار اینهاست که اینها در آنجا می‌نویسند که چه کسی بماند و چه کسی نماند، چه کسی مرفّه باشد، چه کسی مرفّه نباشد؟ این هم که نیست. سببی باید باشد. این می‌شود کتاب نور و کتاب احتجاج. ﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ﴾، اینکه نیست.

حالا وظیفه شما چیست؟ چون بدترین اهانت به قرآن و به حضرت گاهی می‌گفتند ساحر است! شاعر است! کاهن است! دروغ‌گوست! مفتری است! مزدور است! همه چیز را به حضرت گفتند. فرمود من تنها مشکل را حل می‌کنم. شما چه کار بکن؟ شما عصبانی بشوید؛ مثل یونس اینها را ترک بکنی؟ نه! ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ﴾، در قرآن کریم از انبیای گذشته (علیهم السلام) حتی از مریم (سلام الله علیها) نام می‌برد: ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ﴾^{۱۹}، «ادریس»، «موسی»، «عیسی»، کذا و کذا؛ ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾^{۲۰}، الآن این ایام، ایام رحلت کریمه اهل بیت (سلام الله علیها) است. مستحضر هستید که هر فضیلتی که برای حضرت ذکر بشود ما هم موظفیم این راه را طی کنیم، نباید بگوییم این مخصوص زن است. در سوره مبارکه «تحریم» خواندیم که زن‌های بزرگوار، نمونه مردم خوب هستند، نه نمونه زنان.

آن روز در بحث «تحریم» گذشت که «هاهنا امور ثلاثة»؛ یک وقت می‌گوییم این زن نمونه زنان خوب است. این مرد نمونه مردان خوب است. یک وقت می‌گوییم این انسان نمونه مردم خوب است. مردم در قبال زن نیست، مردان در قبال زنان است. وقتی می‌گویند مردم انقلاب کردند، مردم رأی می‌دهند، مردم در نماز جمعه شرکت می‌کنند، مردم به حرم می‌روند، مردم اربعین می‌روند، این مردم یعنی اعم از زن و مرد. آن چهار نمونه سوره «تحریم» را ذات

۱۹. سوره مریم، آیات ۱۶ و ۵۶ و ۵۱ و ...

۲۰. سوره مریم، آیه ۱۶.

أقدس الهی فرمود که نمونه مردم خوب مریم است. نمونه مردم خوب آسیه است. نمونه مردم بد همسر نوح است. نمونه مردم بد همسر لوط است. ﴿لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾.^{۲۱} نمونه جامعه خوب مریم است.

اگر کریمه اهل بیت (سلام الله علیهم) به مقاماتی رسیدند، این نمونه مردم خوب است، نه نمونه زنان خوب، چون زن و مرد دو صنف از انسان هستند، دو نوع که نیستند. فرمود در اینجا ﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ﴾، در بعضی از آیات دارد که به یاد مریم باش، او همین بردباری را تحمل کرد. او تهمت را تحمل کرد و شد مادر عیسی! شما این رنج و سختی را باید تحمل بکنی! ﴿وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾، مبادا مثل یونس برنجی و فاصله بگیری و قهر کنی! ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾، «حوت»؛ یعنی ماهی که وجود مبارک یونس را ماهی بلعید که ﴿فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ﴾^{۲۲} بود. شب بود یا در دریا بود، دریای تاریک بود، دل ماهی بود. ﴿إِذْ نَادَى﴾، در همان بطن حوت، در حالی که خشم و غضب او را فرا گرفته بود؛ منتها اینها را فرو بُرد کاظم غیظ شد: ﴿لَوْ لَا أَن تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾، چون پیغمبر وظیفه اش این بود که جای خود را حفظ بکند، جامعه را ترک نکند. او موظف بود صبر کند. تقیه برای امام هست؛ اما برای پیغمبر نیست. حضرت با همه خطرات روبه رو می شد و بی تقیه فرمایشات خود را می فرمود. آیاتی که مربوط به تحقیر بتان بود این بود. آیاتی که مربوط به نفرین عمویش بود: ﴿تَبَّتْ يَدَا﴾^{۲۳} این را صریحاً قرائت و اعلام کرد. جا برای تقیه نبود، با اینکه در کمال زحمت بود.

پرسش: ... با «قرب نوافل» چگونه می شود؟

۲۱. سوره تحریم، آیه ۱۱.

۲۲. سوره زمر، آیه ۶.

۲۳. سوره مسد، آیه ۱.

پاسخ: با «قرب نوافل»^{۲۴} هم همین طور است، برای اینکه آنجا «یتکلم بکلام الله»، «کلام الله» در اینجا همین است که باید همان حرف خدا را بزنند.

پرسش: حضرت یونس را عرض می‌کنم.

پاسخ: گاهی این طور می‌شود، آنجا هم «قرب نوافل» داشت، کلامش تسبیح بود، کلامش تذکره الهی بود، در سوره مبارکه «صافات» دارد، اینجا هم دارد. به تعبیر سیدنا الاستاد کلمه نعمت هر جا مطلق ذکر شود، ولایت است، نعمت ولایت است؛ مثل ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^{۲۵} یک وقت نعمت باران است، یک وقت ارزاق است، یک وقت نعمت فرزند است، نعمت جاه است، اینجا مقید ذکر می‌شود؛ اما این فرمایش را در ذیل آیه ﴿لَتَسْتَئِلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^{۲۶} که از وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) نقل شده است که «نَحْنُ النَّعِيمِ»^{۲۷} آنجا دارند که اگر نعمت مقید ذکر شود، معلوم است که نعمت خاص است؛ اما وقتی مطلق ذکر شود نعمت ولایت است؛ چه اینکه در اوایل سوره مبارکه «مائده» دارد که ﴿وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾.

اینجا هم می‌فرمایند نعمت چون مطلق ذکر شده است، نعمت ولایت است. این اگر «ولی الله» نبود و اگر نعمت ولایت شامل حالش نبود، از مردم که به ستوه آمده، اینجا هم که بدترین خطر او را تهدید کرده، رفته دل ماهی، ولی همان جا هم به نام خدا و یاد خدا بود.

پرسش: اینکه پیامبر(ص) ده سال در مکه کتک خوردند و ... تقیه نبود؟

۲۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۵۲: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَّا لِمُحَارَبَتِيَّ وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالثَّأِفَلَةِ حَتَّىٰ أَحِبُّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يُنْطَلِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِيبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ مَوْتِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَآكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».

۲۵. سوره مائده، آیه ۳.

۲۶. سوره تكاثر، آیه ۸.

۲۷. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۲، ص ۴۷۶.

پاسخ: نه، تقيه نبود. کتک می خورد؛ ولی حرفش را می زد. کتک خوردن که تقيه نیست. حرف نزدن تقيه است.
کتک خورد و حرف هایش را زد.

﴿لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾، اگر در دل ماهی آن طور خدا را شاکر نبود، ﴿لَنَبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾، از دل ماهی بیرون می آمد در حالی که استحقاق ذم داشت؛ ولی در سوره مبارکه «صافات» آمده، ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ﴾،^۱ این ﴿مُسَبِّحِينَ﴾ ملکه است اینها صفت مشبیه هستند به وزن اسم فاعل، نه اینکه چون وزن اسم فاعل دارند، اسم فاعل هم باشند تا فقط معنای حدوثی را بفهماند؛ معنای ثبوتی را می فهماند. اینها جزء مسبحین هستند. اگر آن نبود: ﴿لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.^۲

این «احد الخطرين» هست: اگر اهل تسبیح نبود، می ماند و اگر این ناله و فریاد و استغاثه او نبود، بیرون می آمد به حالت مذمت یا همان جا می ماند برابر آیه «صافات» یا بیرون می آمد: ﴿وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾، برابر آیه سوره «قلم»، ولی چون جزء مسبحین بود، یک؛ و «ولی الله» بود، دو؛ کاملاً و سالماً ما او را آنجا زنده نگه داشتیم، از بطن ماهی درآمد: ﴿أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾، او را نگهداری کردیم بعد دوباره به قوم خود برگشت و همان جریان نبوت را ادامه داد. هم آیه سوره مبارکه «صافات» تأمین می کند هم این قسمت. اگر این کار نبود، آن «احد الخطرين» او را تهدید می کرد. ﴿لَوْ لَا أَنْ تَدَارِكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنَبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره صافات، آیات ۱۴۲ و ۱۴۳.

۲. سوره صافات، آیه ۱۴۴.